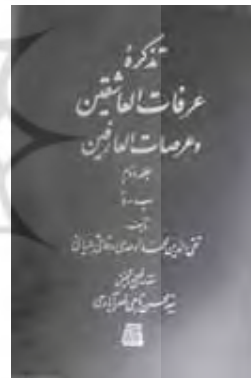


## نقد و بررسی تذکره عرفات العاشقین

خلیفه: با عرض سلام خدمت دوستان و حضاران گرامی. در جلسه امروز قصد داریم به نقد و بررسی کتاب عرفات العاشقین بپردازیم. در آغاز، از جناب آقای ناجی تقاضا می‌کنم مطالب لازم را در خصوص کتاب و کاری که انجام داده‌اند، بیان نمایند تا در ادامه، سؤالات مورد نظر را مطرح کنیم و نظر استادان را درباره آنها جویا شویم.

**ناجی:** عرفات العاشقین تقی اوحدی، یکی از بزرگ‌ترین تذکره‌های زبان فارسی است. اگر نگوییم که حجم این کتاب از خلاصه‌الشعر تقی کاشی بزرگ‌تر است، می‌توانیم بگوییم که به شاعران بیشتری پرداخته است. در خلاصه‌الشعر تعداد اشعاری که تقی کاشی به عنوان شاهد مثال برای یک شاعر می‌آورد، گاهی تمام دیوان شاعر را در بر می‌گیرد؛ حتی شاعرانی که دیوان آنها نسخه متعددی داشته را نیز ذکر کرده است. خصوصیت دوم این تذکره آن است که مشتمل بر شاعرانی است که در ایران و هند بوده‌اند و این تذکره از این جهت بسیار درخور اعتناست. تقی کاشی هرگز به هند نرفته است؛ بنابراین اطلاعاتی که از شاعران هندی به دست می‌دهد، سمعی و دست‌دوم است؛ اما اوحدی بلیانی به دلیل اینکه خودش در هند بوده، سعی کرده است یادداشت‌ها و دواوین این شاعران را ببیند و از آنها استفاده کند. در این تذکره حدود ۳۴۹۲ شاعر معرفی و اطلاعات و شرح احوال آنها ذکر شده است. بنابراین شعرای هندی نقشی خاص در این تذکره دارند. اوحدی در دوره زمانی خاصی در هند بوده است؛ در آن زمان، بیشتر شاعران به هند مهاجرت کرده و در شهرهایی مثل آگره، دهلی و ... ساکن می‌شده‌اند. اوحدی بیشتر شاعران را ملاقات کرده و با آنها نشست و برخاست نموده و اطلاعات لازم را از آنها دریافت کرده است.

نکته دیگری که درباره این تذکره لازم می‌دانم خدمت شما عرض نمایم، مربوط به منابع و مأخذ آن است. در این تذکره از منابع و مأخذ



### اشاره

جلسه نقد و بررسی کتاب «تذکره عرفات العاشقین»، تألیف تقی اوحدی، به همت کتاب ماه ادبیات با حضور مصحح کتاب، آقای سیدمحسن ناجی نصرآبادی، دکتر اصغر دادبه، دکتر سعید شفیعیون و معاون سردبیر کتاب ماه ادبیات برگزار شد. آنچه می‌خوانید، مباحث مطرح‌شده در نشست مذکور است.





سید محسن ناجی نصرآبادی

متعددی استفاده شده است که این منابع بسیار درخور اعتنا هستند. این تذکره‌نویس، بیش از ۸۰ درصد شاعران متأخر را از نزدیک ملاقات کرده و با آنها ارتباط داشته و اطلاعات لازم را از آنها دریافت کرده است. درباره شاعران متأخر، بیشترین تکیه ایشان بر کتاب لباب الالباب عوفی بوده است. نسخه‌ای که از لباب الالباب در اختیار ایشان بوده، نسبت به نسخه‌ای که امروزه چاپ شده و در اختیار ماست، از نظر اطلاعاتی که در آن است، دارای اهمیت بیشتری است. همان‌گونه که مطلع هستید، مرحوم براون برای چاپ لباب الالباب دو نسخه بیشتر در اختیار نداشته است؛ اما اوحدی در هند نسخه‌ای از لباب الالباب در اختیار داشته که همه آن مشکلات را رفع کرده است. براون با توجه به اینکه یادداشت‌هایی در مجمع الفصحا وجود دارد که نقل قول از لباب الالباب است، به این نتیجه رسیده است که نسخه‌ای از لباب الالباب نیز در ایران وجود دارد؛ به همین دلیل، از مرحوم قزوینی خواسته است که نسخه را بیابد تا وی بتواند از آن استفاده کند؛ غافل از اینکه رضاقلی خان هدایت، شرح حال بیشتر شاعران متأخر را از روی نسخه‌ای که از عرفات العاشقین در اختیار داشته، نوشته است.

اهمیت دیگر این کتاب، مربوط به اطلاعاتی است درباره برخی خاندان‌ها یا اشخاص، که این اطلاعات در هیچ جای دیگری مشاهده نمی‌شود؛ برای نمونه، از رساله‌ای با نام رساله الاجز یاد می‌کند که مربوط به خاندانی علمی و ادبی در سده هفتم در شیراز است که در شیرازنامه و شد الآرز نیز اطلاعاتی راجع به آنها نیامده است. ایشان حدود ۲۰ نفر از این خاندان را معرفی می‌کند و اشعار آنها را می‌آورد.

این مسائل بر روی هم سبب شده است که این تذکره در شمار تذکره‌های مهم و درخور توجه باشد. مضافاً اینکه بسیاری از تذکره‌نویسانی که بعد از این تذکره، تذکره نوشته‌اند، خصوصاً تذکره‌نویسان هندی، به نحوی با این تذکره ارتباط داشته و چه مستقیم و چه غیرمستقیم، از اطلاعات آن استفاده کرده‌اند. از مهم‌ترین تذکره‌هایی که از این تذکره اثر پذیرفته و از آن استفاده کرده‌اند، مجمع الفصحی رضاقلی خان هدایت است، که البته مؤلف مجمع الفصحی اشاره‌ای به این نکته نکرده است. درباره نسخه‌هایی که از این تذکره در دست است نیز باید بگویم

که چند نسخه بیشتر شناخته نشده است، که یکی از آنها نسخه کتابخانه خدابخش هند است، که نسخه بسیار نفیسی است و اگرچه کاتب خیلی باسواد نبوده، به خوبی توانسته است از عهده کتابت آن برآید و جاهایی را که متوجه نشده، نقاشی کرده است. تصویری از این نسخه در ایران موجود است، که آقای سهیلی خوانساری در دهه ۳۰ آن را تهیه کرده‌اند. اطلاعاتی که ما از این نسخه داریم، این است که آقای سهیلی تصویری از این نسخه را به آقای گلچین معانی می‌دهند و آقای گلچین معانی فهرستی از شعرای عرفات العاشقین بر مبنای فهرست نسخه‌ای که مرحوم سهیلی خوانساری در اختیار داشته، تهیه کرده است و این دست‌نویس هم‌اکنون در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد است. تصور من این بود که آقای گلچین معانی از این نسخه تصویری نیز برای خود تهیه کرده است؛ بنابراین مدت زیادی در دانشکده الهیات به دنبال این مجموعه بودم؛ اما متأسفانه آن را پیدا نکردم. بنابراین به نظر می‌آید ایشان صداقت را رعایت کرده و فقط فهرستی از روی این نسخه تهیه کرده است. ایشان یادداشت‌هایی نیز از روی این نسخه تهیه نموده که در کتاب کاروان هند از این یادداشت‌ها استفاده کرده است؛ اما چون این نسخه ناخوانا بوده، در بسیاری موارد، خود آقای گلچین اصلاحاتی بر روی آنها انجام داده است و بنده در خلال کار خود، از این اثر نیز استفاده کرده‌ام.

**خلیفه:** با تشکر از جناب آقای ناجی. درباره این اثر، یعنی عرفات العاشقین، جناب آقای ناجی توضیحاتی بیان نمودند؛ اما حقیقت این است که عرفات العاشقین حلقه‌ای است از زنجیره بسیار طولانی و پردامنه تذکره‌نویسی در زبان فارسی. بنابراین بنده در ادامه از جناب آقای دکتر دادبه تقاضا می‌کنم اجمالی از سیر تذکره‌نویسی تا دوره‌ای که عرفات العاشقین تألیف شده است، بفرمایند.

**دکتر دادبه:** پیش از اینکه به موضوع تذکره‌نویسی بپردازم، لازم می‌دانم نکته‌ای را درباره نقد خدمت دوستان و استادان گرامی بیان نمایم. سال‌ها پیش سخنی از یک منتقد تاریخ فلسفه خواندم و آن را چندین بار، در جاهای مختلف نقل کرده‌ام و حس می‌کنم همچنان باید نقل نمایم، و آن سخن این است: «ما کوتاه‌قامتی هستیم که بر دوش غولانی سترگ ایستاده‌ایم؛ به همین سبب، افق دید ما وسیع شده است؛ اما بی‌انصافی است اگر گمان کنیم قد خودمان تا این اندازه بلند است و از یاد ببریم که ما را از زمین بلند کرده است».

به عقیده من، این سخن بسیار ارزشمند است. در ملک ما، به دلیل اینکه از قرن پنجم خرد آزاد در بند رفت، به این معنا که خرد فلسفی را از دست دادیم و خرد کلامی را جای‌گزین آن کردیم، اتفاق ناخوشایندی افتاد و این اتفاق آن بود که تفکر ما یک‌سونگر شد؛ به این معنا که از پیش، باورهایی را می‌پذیریم و برای به کرسی نشاندن آنها می‌کوشیم؛ بنابراین یا از این سر پشت‌بام پایین می‌افتیم و یا از آن سر. در کشور ما نقد در ۹۰ درصد موارد، یا ستایش است از کسی که با او رفیقیم و دوستش داریم، یا نكوهش است از کسی و کار کسی که با



دکتر اصغر دادبده

به شاعران است و تذکروهایی که منحصر به شاعران نیست، عموماً کتاب‌هایی هستند که موضوع اصلی آنها چیز دیگری بوده است، اما در کنار این موضوع، بخشی را نیز به معرفی شاعران اختصاص داده‌اند؛ مثل راحة الصدور. فرهنگ‌های لغت نیز در شمار آثاری هستند که به مناسبت نقل شاهدها، به شاعران می‌پردازند. سابقه این تذکرها از تذکرة‌های مستقل، مثل لباب الالباب و تذکرة دولتشاه کهن تر است. طبقه‌بندی دیگر تذکرها به لحاظ موضوعی است؛ مثل تذکرة عالمان یا شاعران. نوع دیگر طبقه‌بندی تذکرها، به لحاظ دامنه، یعنی محدودیت یا نامحدود بودن تذکرهاست. تذکرها از این لحاظ به تذکرة‌های «عمومی» و «خصوصی» تقسیم می‌شوند. تذکرة‌های عمومی تذکرة‌هایی هستند که محدوده زمانی آنها از آغاز تا دوره مؤلف است. تذکرة‌های خصوصی تذکرة‌هایی هستند که به مناسبت‌های مکانی و زمانی و طبقه‌ای و غیره نوشته می‌شوند؛ مثل تذکرة شعری آذربایجان یا تذکرة شعری فارس. تذکرة‌هایی که به انواع ادبی خاص می‌پردازند نیز در شمار این تذکرها هستند؛ مثلاً تذکرة میخانه که مؤلف آن، ساقی‌نامه‌ها را گرد آورده، در شمار تذکرة‌های خصوصی است. نوع دیگر طبقه‌بندی تذکرها نیز مربوط به ویژگی یا تشخص خاص تذکرة است؛ مثلاً اینکه تذکرة عمومیت داشته باشد و یا اینکه میزان اشعار ملاک تذکرة باشد؛ مثل تذکرة تقی‌الدین کاشی، که میزان اشعار در آن می‌تواند ملاک کار طبقه‌بندی قرار گیرد. نوع دیگری از تذکرها نیز وجود دارد که صورتگری در آنها ملاک طبقه‌بندی است؛ البته تعداد این تذکرها بسیار اندک است؛ مثلاً جمال نقاش اصفهانی با زین‌الدین راوندی همکاری کرده و ۲۶ تصویر برای تذکرة او کشیده است. نکته دیگری که لازم می‌دانم عرض نمایم، این است که اگر در طبقه‌بندی تذکرها استقلال را ملاک قرار دهیم، هر چه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم، بر تعداد این تذکرها افزوده می‌شود و گاهی مشاهده می‌کنیم که مثلاً در طول یک قرن از قرون پیشین، دو تذکرة نوشته می‌شود و مثلاً در قرن سیزدهم تعداد آنها به ۱۵۰ تذکرة می‌رسد؛ اما اگر به لحاظ استقلال نداشتن به تذکرها بنگریم، می‌توانیم از آغاز دوره سلجوقی به شمارش تذکرها بپردازیم.

او دشمنی داریم؛ بی توجه به اینکه نویسنده یا مصحح عمری را صرف کرده و کاری انجام داده و به ثمر رسانده است و ما پای خود را بر دوش او گذاشته و افق دید وسیع‌تری در موضوع مورد تحقیق او یافته‌ایم و در چنین وضعی است که به نقد اثر می‌پردازیم و انتظار آن است که بی‌طرفانه و با لحاظ سبب وسعت افق دیدمان نقادی کنیم؛ اما دریغاً که در بیشتر موارد، یا کاستی‌های اثر را به دلیل رفاقت با صاحب آن، نمی‌بینیم و در بسیاری موارد نیز فراموش می‌کنیم در کجا ایستاده‌ایم و بر روی لغزش و خطاهای کوچک دست می‌گذاریم و به گونه‌ای نقد می‌کنیم که تو گویی صاحب اثر هیچ کاری نکرده است. من در این زمینه به موارد زیادی برخورده‌ام؛ از جمله اینکه گاهی ناقد برای پای‌مال کردن اثر مؤلف، حتی مقدمه را نیز به درستی نمی‌خواند؛ بنابراین ما باید به این مسئله توجه کنیم و مفهوم واقعی نقد را، که سبک سنگین کردن و نمودن ارزش‌های مثبت و منفی اثر است، محقق نماییم.

نکته دیگر اینکه ما سال‌ها منتظر چاپ عرفات العاشقین بودیم و من که در دایرة المعارف بزرگ اسلامی مسئولیتی دارم، بارها لازم شده است به نسخه‌های خطی این تذکرة مراجعه نمایم. در مراجعه به این نسخه‌ها متوجه شده‌ام که استفاده از آنها چقدر سخت و بیچاره‌کننده است. این نسخه‌ها عموماً بدخط هستند؛ اگر هم احیاناً خوش خط هستند، شکسته‌نستعلیقی هستند با ریختگی‌های بسیار زیاد که خواندن آنها، به واقع هنر می‌خواهد. در مرکز میراث مکتوب نیز تصحیح دیگری از این اثر در حال انجام گرفتن است و به عقیده من، اتفاقاً وجود دو تصحیح از این اثر عظیم، لازم و ضروری است.

اما درباره سیر تذکرة‌نویسی باید بگویم من و همکارانم گزارش مفصلی در دایرة المعارف بزرگ اسلامی زیر عنوان «تذکرة‌نویسی» نوشته‌ایم و در این گزارش، غیر از ذکر سوابق این کار، به بیان سیر تذکرة‌نویسی در ایران امروز و نیز آسیای میانه و افغانستان پرداخته‌ایم. تذکرة، نوعی یادکرد است و نخستین یادکردهایی که نوشته شده، بیشتر درباره علمای بوده است؛ اما به تدریج این یادکردها برای شاعران نیز نوشته شد. اولین کتابی که با عنوان «تذکرة» در دست است، تذکرة دولتشاه سمرقندی است. لباب الالباب عوفی نیز تذکرة است؛ اما نام تذکرة بر آن نهاده نشده است. خلاصه اینکه تذکرة‌نویسی از دوره سلجوقیان رواج یافته است؛ اما همچنان که گفتیم، تذکرة‌نویسی در آغاز منحصر به شاعران نبوده است؛ بلکه شاعران ذیل سایر بخش‌ها مطرح می‌شدند؛ مثلاً راحة الصدور راوندی این گونه است. اولین کتابی که به شاعران اختصاص پیدا کرد، لباب الالباب بود و اولین کسی که عنوان «تذکرة» را برای این یادکردها به کار برد، دولتشاه سمرقندی.

تذکرة‌ها عموماً شرح حال نویسندگان، عارفان، فقیهان و نیز شاعران را در بر می‌گرفته است. همچنین تذکرة‌ها انواع گوناگونی داشته‌اند و به دسته‌های مختلفی طبقه‌بندی می‌شده‌اند. یکی از این طبقه‌بندی‌ها مربوط به استقلال تذکرة‌هاست؛ یعنی اینکه مجموعه منحصرأ در احوال شاعران است، یا اینکه سایر طبقه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. برای نمونه، تذکرة‌هایی مثل لباب الالباب و نیز تذکرة دولتشاه منحصرأ مربوط



دکتر سعید شفیعیون

آنچه امروز می‌خواهم خدمت شما عرض نمایم، این است که اگر ما بیاییم و طبقه‌بندی دیگری برای تذکرها در نظر بگیریم و آنها را به تذکرها «توصیفی» و «تحلیلی» تقسیم نماییم، متوجه می‌شویم که متأسفانه غالب تذکرها موجود، توصیفی هستند؛ مثلاً اگر تذکره الشعرای دولتشاه را با لباب الالباب بسنجیم، متوجه می‌شویم که لباب الالباب به نسبت تذکره الشعرای قدری تحلیلی است؛ اما اگر به طور عام به دنبال تذکره تحلیلی - در معنی دقیق آن - بگردیم، اولین تذکره تحلیلی، شعر العجم شبلی نعمانی است. در بخش شاعران پهلستان جامی نیز تحلیل - از نوعی که عرض کردیم - موجود است و من در ادامه صحبت‌هایم به این موضوع اشاره خواهم کرد که جامی، به واقع از این نظر بی‌نظیر است. جامی کوتاه‌ترین و دقیق‌ترین حرف‌ها را به گونه‌ای بیان نموده که به حرف‌های علمی و سنجیده امروز بسیار نزدیک است؛ گاهی در یک جمله یک دنیا معنی بیان کرده است و گاهی یک جمله می‌گوید که به کتابی می‌ارزد؛ بنابراین به عقیده من، اگر جامی شاعری درجه یک نیست، نویسنده، منتقد و محقق بی‌نظیر است.

اگر از این زاویه به تذکرها بنگریم، به طور نسبی می‌توانیم برخی از تذکرها را نسبت به بعضی دیگر تحلیلی بدانیم؛ اما اگر بخواهیم دنبال کار تحلیلی - در معنی دقیق آن - بگردیم، یکی تذکره جامی است، که مستقل نیست، و دیگری تذکره شبلی نعمانی، که مستقل است. بقیه تذکرها غالباً توصیفی هستند.

حال ممکن است این سؤال برای شما پیش بیاید که عرفات العاشقین چه نوع تذکره‌ای است؟ این تذکره جزو تذکره‌های عمومی و مستقل است؛ به این معنی که جز به شرح حال شاعران نپرداخته و گستره‌اش نیز از همه تذکرها بیشتر است، ۳۴۹۲ شاعر در آن معرفی شده‌اند. البته اگر با زاویه دید من به این تذکره بنگرید، این تذکره نسبت به برخی تذکرها «قدری» یا «قدرکی» تحلیلی است؛ شاید چیزی در حدود ۲۰٪ یا ۱۵٪ تحلیلی و ۸۰٪ یا ۸۵٪ توصیفی است.

همان گونه که مستحضر هستید، من در چند حوزه فعالیت می‌کنم و یکی از حوزه‌های مورد علاقه من، کلام است. من تقریباً تمام کتب

کلامی را، از شرح باب حادی عشر بگیرد تا شرح مواقفه مطالعه و فیش‌برداری کرده‌ام و فرهنگ کلامی را که هم‌اکنون زیر چاپ است، تألیف نموده‌ام. الفرق بین الفرق بغدادی یکی از کتاب‌های بسیار معتبر کلام و فرق است. وقتی من بخش معتزله و شیعه را مطالعه می‌کردم، با توجه به اینکه شیعه هستم و نیز با شناختی که از خردگرایی معتزله دارم، متوجه شدم مسائلی که در این کتاب مطرح شده، دارای اشکال است. با حیرت تمام، این کتاب را خواندم و فیش‌برداری کردم، تا اینکه به کتاب الإلتصار ابوالحسین خیاط معتزلی برخوردم. درباره سابقه و علت تألیف این کتاب نیز باید بگویم، شخصی به نام ابن راوندی، که به تعبیر امروزیان، در آن روزگار ژورنالیستی درجه یک بوده است، وقتی به لحاظ مالی دچار مشکل می‌شده و سور و سات او لنگ می‌شده، به سراغ فرقه‌های مختلف مذهبی، می‌رفته و می‌گفته است یا فلان قدر پول به من بدهید یا اینکه کتابی در رد باورهای شما می‌نویسم؛ آنها نیز مجبور می‌شدند برای جلوگیری از این کار، خواسته او را بپذیرند. وقتی جاحظ کتاب فضیلة المعتزلة را نوشت، ابن راوندی با معتزله کج اقتاد و از آنها توقع داشت به او پول دهند، و چون معتزله خواسته او را نپذیرفتند، کتاب فضیحة المعتزلة را تألیف کرد و در این کتاب، بسیار رندانه عبارات کتاب فضیلة المعتزلة را تغییر داد. من وقتی الإلتصار را خواندم، متوجه شدم عبدالقاهر بغدادی به جای آنکه حرف معتزله را نقل و نقد کند، حرف‌های تحریف‌شده ابن راوندی را نقل کرده و بر مبنای آنها، بی‌رحمانه به نقادی آراء معتزله پرداخته است. حال، عرض من این است که آیا ما می‌توانیم در چنین شرایطی، از الفرق بین الفرق بی‌نیاز باشیم؟ خیر؛ هرگز نمی‌توانیم؛ لذا به عقیده من، کار محقق آن است که از بین حرف‌های درست و نادرست‌ها، در میان واقعیت‌ها و خطاها و ... حقیقت را بیرون بکشد و بیان نماید. درباره تذکرها نیز وضع به همین صورت و سان است و محقق باید در میان کلی‌گویی‌ها، مبالغه‌ها و درست‌ها و نادرست‌ها، حقایق را دریابد. عرفات العاشقین هم از این قاعده مستثنا نیست؛ اما مؤلف آن شاید یک - دو گام، نسبت به برخی تذکرها، پیش‌تر و محتاط‌تر و در نتیجه، کارش تحلیلی‌تر است. چنان که - فی المثل - در گزارش شرح حال حافظ، بخشی از گزارش‌ها از آن محمد گل‌اندام است، که عیناً نقل شده است؛ بخش دیگر گزارش‌ها فقط افواهی است؛ به این معنا که حرف‌هایی که درباره حافظ در افواه جاری بوده، بیان شده است. اما در این زمینه نیز جانب احتیاط را رعایت کرده و گفته است: «العهد على الزاوی»؛ و این نکته مثبت کار است؛ یعنی ضمن اینکه قصه را نقل می‌کند، متوجه است که این قصه سند ندارد؛ بنابراین دروغ را نه به ضرس قاطع، بلکه با احتیاط نقل می‌کند، که کاری بسیار ارزنده است. مثلاً درباره ابن بیت حافظ: «گر مسلمانی از این است که حافظ دارد/ وای اگر از پس امروز بود فردایی» چنین آورده است که حافظ را تکفیر کردند و او نزد زین‌الدین تایبادی رفت و تایبادی گفت: «بیتی بساز و الحاق کن، که نقل کفر، کفر نیست»، و حافظ این بیت را ساخت و به غزل الحاق کرد:

این حدیثم چه خوش آمد، که سحرگه می‌گفت



بر در میکده‌ای با دف و نی ترسایی

گر مسلمانی ....

به نظر من، این قصه کاملاً دروغ است؛ دلیل نقلی برای اثبات دروغ بودن آن، این است که سندی لااقل نزدیک به زمان حافظ، از آن در دست نیست؛ دلیل عقلی نیز آن است که من اساساً حافظی را که دیگری به او بگوید چگونه حرف بزن، حافظ نمی‌دانم. یعنی حافظ با آن ید بیضایی که دارد، نمی‌داند چگونه حرف بزند که مورد انتقاد قرار نگیرد و باید شیخ زین‌الدین یا فلان شیخ به او بگوید چگونه حرف بزند؟! بنابراین چنین قصه‌ای نه عقلاً پذیرفته است و نه نقلاً. اما باید خدمت شما عرض نمایم که این قصه اگرچه واقعیت ندارد، حقیقت دارد؛ به این معنا که این قصه نشان می‌دهد حافظ در دورانی زندگی می‌کند که کلمات او را می‌شمارند، دوره حافظ دوره توطئه و تکفیر و اختناق است. بنابراین بسیاری از این قصه‌ها که درباره زندگی شاعران بزرگ ساخته است، اگرچه واقعیت ندارد، نشان‌دهنده حقیقت‌هایی از زندگی و روزگار شاعر است که محقق باید آنها را دریابد. به نظر من، اوحدی به این نکته توجه داشته است و به همین دلیل است که این مطالب را در عین حال که با احتیاط مطرح می‌کند، به واقعیت‌هایی که پشت آن نهفته است، نیز نظر دارد و می‌گوید: «العهدۃ علی الزاوی».

**خلیفه: از جناب دکتر دادبه تشکر می‌کنم و در ادامه، از جناب آقای دکتر شفیع‌یون تقاضا می‌کنم مطالبی را که در خصوص این کتاب مدنظر دارند، بفرمایند.**

**دکتر شفیع‌یون:** ابتدا اظهار خوش‌وقتی می‌کنم از اینکه در این جمع علمی حضور دارم. به گمانم در این جمع کسی بیشتر از بنده مدیون جناب آقای ناجی نیست؛ از این بابت که حوزه کار بنده ادبیات سبک هندی است و از تذکره‌های دوره صفوی، که اغلب کارهای آقای ناجی در آن باب است، بسیار بهره برده‌ام. به همین دلیل، بسیار مشتاق بودم که ایشان را از نزدیک ملاقات کنم. اگر بخواهم تعارفات معمول را کنار بگذارم، باید بگویم که کار تصحیح، بخصوص وقتی حول موضوعاتی سخت با امکانات محدود، از قبیل قلت منابع و نقص نسخ، اتفاق بیفتد، دشواری‌های بیشتری دارد. آقای ناجی پیش از این کتاب، دو کار دیگر را نیز تصحیح کرده‌اند که شاید بعضاً تواردی باشد؛ مثلاً تذکره نصرآبادی و نیز تذکره ریاض الشعراء را به ترتیب آقای دکتر مدقق یزدی و شریف حسین قاسمی نیز تصحیح نموده‌اند و تذکره عرفات العاشقین نیز پیش از اینکه آقای ناجی تصحیح آن را آغاز نمایند، توسط گروه دیگری در مشهد تصحیح آن آغاز شده بود. البته این موضوع بالذاته عیبی ندارد؛ اما حساسیت‌برانگیز است. تصحیح اثری مثل عرفات العاشقین، بسیار بیشتر از این حرف‌هاست و من شما را از این جهت که به تصحیح این اثر پرداخته‌اید، بسیار پُر جُرئت می‌دانم. استاد گلچین معانی - که از ایشان یاد کردید - از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین افراد در حوزه نسخه‌شناسی و نیز ادبیات دوره صفوی بوده‌اند و هیچ‌کس به اندازه ایشان از عرفات العاشقین استفاده نکرده است. اگر کتاب کاروان هند را مطالعه نمایید، متوجه می‌شوید که ایشان بخشی از این کتاب را تصحیح کرده‌اند. اما

در خصوص کاری که آقای ناجی انجام داده‌اند، باید بگویم محاسن کار ایشان - همان‌گونه که آقای دکتر دادبه نیز به آن اشاره نمودند - غیرقابل چشم‌پوشی است؛ ولی عمده این محاسن به حوزه تصحیح موارد تاریخی و محتوای تاریخی عرفات العاشقین بازمی‌گردد. آقای ناجی بسیاری از عبارات‌های جاف‌تاده برخی از شواهد لب‌الالباب را نیز پیدا کرده‌اند و بسیاری از تاریخ‌هایی را که کاتبان به غلط ثبت کرده‌اند، اصلاح نموده‌اند. اما باید عرض نمایم که مقدمه‌ای که ناشر کتاب آقای جربزه‌دار برای این کتاب نوشته‌اند، مقدمه خوبی نیست. در این مقدمه تفاخر زیادی به چشم می‌خورد؛ مثلاً ایشان گفته‌اند که کار ما کار دل است و کار دیگران کار گل؛ حال آنکه به نظر من، کار هر کسی ارزش خاص خود را دارد. همین مسئله سبب شده است که حساسیت زیادی بر روی این کار به وجود آید. من بر این گمانم که اگر این کار با آرامش کامل و بدون دعوی ارائه می‌شد، حساسیت کمتری برمی‌انگیخت. حقیقت این است که افراد زیادی آرزو داشته‌اند این اثر را تصحیح کنند؛ اما چون نسخه‌های خوبی در اختیار نداشته‌اند، به این امر نپرداخته‌اند و من افسوس می‌خورم از اینکه آقای ناجی، بسیار گذرا از مشکلات و گرفتاری‌های کار صحبت کرده‌اند و به تفصیل از سختی‌های کار سخن نگفته‌اند تا خوانندگان نیز به این امر واقف شوند. به نظر من، عرفات اثری نبوده است که در جامعه محققان و استادان دلسوز نادیده گرفته شود و تلویحاً به بی‌همتی متهم گردند. همچنین تذکره باید گفت که دوره صفوی از دو جهت مورد ظلم قرار گرفته است؛ نخست اینکه عده‌ای به‌ناحق گفته‌اند ادبیات این دوره به هیچ دردی نمی‌خورد؛ حال آنکه این ادبیات بیش از دو قرن بر گستره بزرگ جغرافیایی مسلط بوده است؛ مسئله دیگری که بیش از این و غیرمستقیم و ناآگاهانه به ادبیات دوره صفوی لطمه زده است، تصحیح‌هایی است که باید با دقت بیشتری انجام می‌شده است. واقعیت این است که اگر کسی به درستی معرفی نشود، هم خودش و هم آثارش محو می‌گردد. متأسفانه دقتی که در تصحیح و نشر آثار شاعران سایر دوره‌ها وجود دارد، در این دوره وجود ندارد؛ گویی هدف محققان فقط این بوده است که ادبیات این دوره را معرفی نمایند و کاری به سایر جنبه‌ها نداشته باشند. به عرفات العاشقین بازمی‌گردم. به نظر من، این اثر به گونه‌ای است که دست و پای مصحح را بسته و او را محدود کرده است. اگرچه آقای ناجی سعی کرده‌اند تمام نسخه‌ها را با دقت و به درستی بخوانند، چندان موفق عمل نکرده‌اند. به عقیده من، توان جناب آقای ناجی برای انجام چنین کاری کم بوده است و به گمانم لازم بود در این کار دست‌کم از یک مشاور فنی استفاده می‌کردند. من نمی‌دانم چرا ایشان برای چاپ این کار تا به این حد تعجیل داشته‌اند و گویی قرار بوده کتاب یک‌شبه تمام شود. در کتاب به مواردی برمی‌خوریم که مصراع‌ها روی هم قرار گرفته است (۴۰۰۶، ۴۰۱۷-۴۰۱۸) و نیز به لحاظ مسائل فنی و صفحه‌بندی، اغلاطی در کتاب به چشم می‌خورد که همگی نشانگر تعجیل برای چاپ کتاب است. به لحاظ خوانشی نیز اشکالات زیادی در کتاب به چشم می‌خورد. شاعرانی مثل سودانی اصفهانی و دیگران هستند که شعر آنها

تاریخ

۷

دارای لهجه است و آقای ناجی هر اندازه هم در خوانش متن توانایی می‌داشتند، نمی‌توانستند این اشعار را به درستی بخوانند و حتماً باید از کسانی که با این لهجه آشنایی دارند، کمک می‌گرفتند. در این کتاب اشعاری وجود دارد که کاتبان به دلیل اینکه نتوانسته‌اند آنها را بخوانند، کلماتش را نقاشی کرده‌اند و به نظر می‌آید تکلیف این قبیل اشعار با یک یا دو نفر مصحح اهل فن و صرف یک یا دو سال وقت روشن نمی‌شود و لازم است صاحب‌نظران زیادی بر روی آنها تأمل نمایند. بنابراین به اعتقاد من، این کتاب بایستی با اقتراح تصحیح می‌شد. البته این کتاب محاسنی نیز دارد و همان‌گونه که استاد دادبه فرمودند، این کتاب کار ما را در خوانش شعر بسیاری از شاعران هموار کرده است؛ اما دریغ من این است که چرا اثری که می‌توانست با زمینه‌های بهتر و مقدمات سنجیده‌تری فراهم شود، باید با چنین کیفیتی به چاپ رسد. من این کتاب را تورق‌وار، اما به دقت خواندم و سعی کردم آن را آسیب‌شناسی نمایم؛ حال، بسته به ظرفیت جلسه و زمانی که در اختیار دارم، این آسیب‌ها را برخواهم شمرد.

حقیقت این است که آقای ناجی تجربه‌ی استادان استخوان خرد کرده حوزه تصحیح را ندارند؛ بنابراین اگر این استادان ذره‌ای از همت ایشان را داشتند، یا اگر خود آقای ناجی آمادگی بیشتری برای تصحیح متن داشتند، شاید نیازی به این نبود که امروز به بازشماری آسیب‌های اساسی کار پردازیم. نکته‌ی دیگری که لازم می‌دانم خدمت شما عرض کنم، این است که کار عرفات العاشقین فقط ارائه‌ی عبارات منتور نیست؛ بلکه این اثر به ارائه‌ی دیوان ۳۴۹۲ شاعر پرداخته و بنابراین مصحح این اثر نیز در حقیقت مصحح دیوان ۳۴۹۲ شاعر بوده است، با شاعرانی که بعضاً هر یک سبک خاص خود را دارند. ضمناً باید گفت بخشی از کار مصحح، دست‌یابی به نسخ و استنساخ آنهاست؛ عمده‌ی هنر او، اصلاح فساد عبارات ناخوان است. متأسفانه به نظر می‌آید که این مسئله در کاری که آقای ناجی انجام داده‌اند، جدی گرفته نشده است؛ بویژه در تصحیح شواهد شعری.

**دکتر دادبه:** آقای دکتر شفیع‌یون بیشتر از درون به اثر نگریستند و آن را با توجه به ایرادهای درونی نقد نمودند؛ اما من بیشتر سعی دارم به اهمیتی که این تذکره در میان سایر تذکره‌ها دارد پردازم؛ یعنی بدان از بیرون بنگرم، و خیلی تمایل ندارم از درون، اثر را بکاوم. پیش از آنکه به این موارد پردازم یادآور می‌شوم که به گمانم مقصود ناشر کتاب آقای جربزه‌دار آن است که بسیار کسان اگر دامن همت به کمر بزنند، می‌توانند کارها کنند کارستان؛ و نیز بر آنم که اشارتشان و روی سخنشان، بحق، با خستگان و فروماندگانی چون این فقیر است. اما نکته‌ای که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم، این است که هر کار علمی‌ای خصوصاً تصحیح، نیاز به دقت و سرعت دارد. من در جای دیگر، از مکتب دقت، به پیشوایی علامه قزوینی و از مکتب سرعت، به پیشوایی مرحوم استاد سعید نفیسی سخن گفته‌ام و گفته‌ام که وجود هر دو مکتب در فرهنگ ما ضرورت داشت و هر دو خدمت کردند. هدف مکتب سرعت، مکتب مرحوم نفیسی، بیشتر عرضه کردن کار بوده است؛

اینکه کار از کنج کتابخانه بیرون آید و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد؛ اما مکتب دقت، مکتب علامه قزوینی، بر این امر تأکید داشته است که کار باید به گونه‌ای باشد که بتوان بر آن نقطه‌ی پایان نهاد؛ حتی اگر سی سال به طول انجامد. باز هم تأکید می‌کنم که هر دو شیوه ضروری است.

نکته‌ی دیگر اینکه اثر آقای ناجی، مثل هر اثر دیگری، دارای اغلاط چاپی است. ما در این کتاب فراوان به مواردی برمی‌خوریم که غلط چاپی است و نمی‌تواند جز این باشد و من برای آگاهی بیشتر به مواردی از این دست اشاره می‌کنم. مثلاً در صفحه ۲۲۲ کلمه «من» جا افتاده است و بدون این کلمه، وزن بیت کاملاً غلط است. در صفحه ۲۶۴ «معارف عراق» آمده، که در حقیقت «معاریف» است؛ در صفحه ۳۱۸ «هرچه» آمده است، که وزن بیت را مختل می‌کند و با توجه به اینکه شعر قدیم است، باید «هرج» باشد. در صفحه ۳۷۶ عبارت «دست عنان» آمده که با توجه به مضمون بیت، به نظر می‌آید «دست باغبان» صحیح باشد. اینها اشکالاتی است که گزیری از آن نیست و بیشتر از اینکه اشتباه مصحح باشد، به نظر می‌آید اغلاط چاپی است. زمانی که بنده دیوان ظهیر را چاپ کردم، عده‌ای آن را مورد بی‌مهری قرار دادند؛ البته آن کسی که مورد بی‌مهری واقع شد، من بودم و نه دیوان ظهیر. آخر الامر هم این کتاب، کتاب سال شد و من در نهایت هم علت این بی‌مهری را نفهمیدم. کسانی که دیوان ظهیر را نقد کردند، دو گروه بودند؛ گروه اول می‌گفتند چرا رباعیات ظهیر با نزهة المجالس مقابله نشده است؟ یا چرا از نسخه‌ی سفینه‌تبریز، که در روزگار تصحیح دیوان، حتی از وجود آن خبری و اثری نبود، استفاده نشده است؟! من در جلسه‌ای که برای نقد این کتاب برگزار شده بود، در پاسخ به این پرسش خطاب به جمع گفتم: من به دلیل اینکه اثر کس دیگری را چاپ می‌کردم، نمی‌توانستم در عبارات آن دست ببرم و اگر این کار را می‌کردم، به فضولی متهم می‌شدم. گروه دیگر هم دست گذاشته بودند روی غلط‌های چاپی. غلط‌هایی را که می‌توانستند به بی‌دقتی من حمل کنند، به من نسبت می‌دادند و آنهایی را که نمی‌شد به بی‌دقتی حمل کرد، می‌گفتند غلط چاپی است. من از مباحثی که در آن جلسه مطرح شد، متوجه شدم عده‌ای حتی به خود زحمت نداده‌اند مقدمه را بخوانند. برای انجام گرفتن این کار، من نسخه‌ای در اختیار نداشتم تا درست بخوانم یا غلط؛ فقط یک تایپ‌نوشته مربوط به سال ۱۳۳۶ از مرحوم یزدگری در دستم بود. همچنین در آن جلسه به من گفتند که در کار شما ۶۰ مورد غلط وجود دارد؛ حال آنکه غلط‌ها بیشتر از این بود و متأسفانه با مشکلاتی که در حوزه‌ی حروف چینی وجود دارد، طبیعی بود چنین اغلاطی وجود داشته باشد. دوستی نقل کرده است: «روزی نزد ناشری که کتاب یکی از محققان را چاپ کرده بود، رفتیم. در آنجا ناشر گفت به ازای هر غلطی که در کتاب بیاید، یک سکه به شما می‌دهم». آن دوست می‌گوید: «من کتاب را ورق زدم و گفتم ۵ تا غلط پیدا کردم. آن استاد رو به من کردند و گفتند آقا شما ۵ تا پیدا کرده‌اید من تا حالا ۴۰ تا پیدا کرده‌ام». خلاصه اینکه متأسفانه امروزه وجود اغلاط تایپی امری



ناگزیر است و کار آقای ناجی هم از این عیب‌ها مبرا نیست. خود ایشان یا ناشر یا هر کس دیگری می‌تواند این عیوب را برطرف کند و یک جلد مکمل به این مجموعه اضافه کند. حال ما باید بین این دو مسئله، یکی اینکه اثر را تصحیح کنیم و بعد جلدی مکمل به آن اضافه کنیم و دیگری اینکه صبر کنیم ۵ تا ۱۰ سال بگذرد و کسی بیاید و تصحیحی بی‌عیب و نقص ارائه کند، یکی را انتخاب کنیم. خود من وجه اول را ترجیح می‌دهم؛ اگر چه در عمل تابع شیوه دومم.

**ناجی:** اگر اجازه بدهید من درباره شیوه کار و نیز مسائلی که مطرح شد، توضیحاتی خدمت شما عرض کنم. آقای شفیع‌یون به عجله‌ای که در کار وجود داشته است، اشاره نمودند؛ حال آنکه در به انجام رسیدن این کار هیچ عجله‌ای در کار نبوده است. من مدت‌ها با این کتاب سروکار داشته‌ام و حدود ۶-۷ سال با دقت و وسواس تمام و بدون هیچ عجله‌ای بر روی آن کار کرده‌ام و هرگز کاری به این نداشته‌ام که کسان دیگری قصد دارند این اثر را چاپ کنند و به هیچ وجه این مسئله موجب تعجیل بنده در این کار نشده است. همان‌گونه که مستحضر هستید آرزوی بسیاری از پژوهشگران و نیز استادان بزرگ بوده است که این اثر را تصحیح کنند اما به دلیل عظمت کار و دشواری‌هایی که وجود داشته است، هیچ‌وقت نتوانستند به آن نزدیک شوند. یکی از استادانی که به این اثر و تصحیح آن علاقه زیادی داشته است، مرحوم گلچین معانی هستند. ایشان در کتاب کاروان هند از عرفات العاشقین بسیار بهره برده‌اند؛ حال من از شما می‌خواهم بین شعری که مرحوم گلچین معانی در کتاب کاروان هند آورده با شعری که ما در عرفات العاشقین آورده‌ایم، مقایسه‌ای به انجام رسانید تا متوجه شوید اشکالاتی که در کار آقای گلچین معانی وجود دارد تا چه میزان است. حقیقت این است که بدخوانی نسخه به کتاب کاروان هند نیز سرایت کرده است

و من به خاطر احترامی که برای ایشان قائل هستم، در مقدمه به این مسئله اشاره‌ای نکردم. از دیگر استادانی که آرزوی تصحیح این کار را داشته‌اند، جناب آقای دکتر مظاهر مصفا هستند و چندین بار و در جاهای مختلف به این مسئله اشاره کرده‌اند. آقای سهیلی خوانساری نیز به این اثر بسیار علاقه‌مند بوده و نسخه‌هایش را نیز در اختیار داشته است، اما همچنان که عرض کردم به دلیل وسعت و دامنه کار و نیز خطرات و دشواری‌هایی که وجود داشته است، هرگز به سراغ آن نرفته‌اند. یک نسخه از عرفات العاشقین در کتابخانه خدابخش و نسخه دیگری از آن در کتابخانه ملک است. مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی نیز حدود ۲۰ سال پیش نسخه‌ای از آن را تهیه کرده و در بسیاری از مدخل‌ها از آن استفاده کرده است. بنابراین به دلیل اینکه تصحیح این اثر کار دشواری بوده است، خطاهایی در کتاب هست که کاملاً طبیعی و گریزناپذیر است. درباره صحبت آقای شفیع‌یون هم که فرمودند کارهای بنده معمولاً هم‌ردیف چاپ می‌شود هم باید بگویم پیش از آنکه من ریاض الشعراء را تصحیح کنم جناب آقای حسین قاسمی گزیده‌ای از این کتاب را در هند چاپ کرده بودند و در این گزیده فقط شرح حال شعرا را بر مبنای نسخه‌ای که در اختیار داشتند، آورده بودند. همان زمان بنده تصمیم گرفتم که بطور جدی بر روی این اثر کار کنم بنابراین آن را تصحیح کردم و در چهار جلد به چاپ رساندم. اگر شما کار بنده را با کاری که آقای قاسمی انجام داده‌اند مقایسه کنید، به تفاوت‌هایی که بین این دو کار وجود دارد، پی می‌برید. در ریاض الشعراء پی بنده چاپ کرده‌ام، نمونه اشعار شاعران را نیز آورده‌ام؛ حال آنکه در ریاض الشعراء قاسمی این نمونه اشعار به چشم نمی‌خورد.

در مورد تذکره نصرآبادی هم همین مسئله صدق می‌کند. اگر شما مقدمه‌ای را که بنده برای این تذکره نوشته‌ام، با تذکره نصرآبادی که



# بین

# لع





کس دیگری چاپ کرده، مقایسه کنید، به محاسن کار من پی خواهید برد. مثلاً آقای محقق یزدی نصرآبادی را با محمد طاهر وحید قزوینی مخلوط کرده و گفته

است که نصرآبادی وزیر و درباری بوده و برای پادشاه نامه می نوشته است؛ حال آنکه نصرآبادی نه وزیر بوده و نه درباری و گوشه نشینی بیش نبوده است. من دو نسخه از تذکره نصرآبادی در اختیار داشتم؛ یکی نسخه‌ای که سبزه علی باباحمدی کتابت کرده و نصرآبادی نیز نسخه او را امضا کرده است؛ این نسخه از روی تحریر اول نصرآبادی استنساخ شده است. غیر از این نسخه من نسخه دیگری نیز در اختیار داشتم. من پیش از اینکه به تصحیح عرفات العاشقین پردازم، تصحیحی را که مرحوم صاحب کار به همکاری گروهی در مشهد آغاز کرده بودند، با دقت بررسی کردم و اشکالاتی که در آن کار وجود داشت مرا به تصحیح مجدد این تذکره برانگیخت. بنده در سال ۱۳۸۲ تصمیم گرفتم این اثر را تصحیح کنم و در آن زمان تنها نسخه‌ای که در اختیار داشتم، نسخه کتابخانه ملک بود. دوستانی که این نسخه را مشاهده کرده‌اند، مستحضر هستند که معایب آن متعدد است و من در مقدمه عرفات العاشقین به این مسئله اشاره کرده‌ام. در این نسخه حرف لام وجود ندارد. قسمت متوسطین و متأخرین حرف گاف نیز افتادگی دارد؛ حال آنکه پیش از این در هیچ جا به این مسئله اشاره نشده بود و فقط در مورد حرف لام می گفتند که حدود ۲۰۰-۳۰۰ صفحه افتادگی دارد. این مسئله سبب شد در جست و جوی نسخه دیگری باشم و بعد از پیگیری‌های متعدد توانستم نسخه کتابخانه خدابخش را در اختیار بگیرم. وجود این دو نسخه کنار هم باعث شد که تا حد زیادی دستم باز شود، همان گونه که نسخه ملک به تنهایی نمی توانست مشکلات مرا در تصحیح رفع نماید، نسخه کتابخانه خدابخش نیز نه برای من بلکه برای هیچ مصحح دیگری به تنهایی نمی توانست حجت بالغای برای تصمیم گیری باشد.

بنابراین بدون وجود این نسخه و نسخه دیگر ما که نسخه‌ای مغلوپ است در کنار نسخه کتابخانه ملک، تصحیح این اثر تقریباً ناممکن بود. علاوه بر این سه نسخه، من باتوجه به اطلاعاتی که درباره تذکره‌ها خصوصاً تذکره‌های دوره صفوی دارم، منابعی به دست آوردم که آن منابع به تصحیح متن بسیار کمک کرد. از جمله این منابع یکی هم مجمع الفصاحی رضاقلی خان هدایت است که در تصحیح این اثر بسیار مفید واقع شد. از لباب الالباب و تذکره ریاض الشعرای واله داغستانی نیز از جمله منابع کارآمد در تصحیح این متن بود. همچنین من در تصحیح این اثر اشعار شاعران را با دیوان‌های چاپی آنها مقابله کرده‌ام و در تمام مواردی که شاهد مثال‌هایی از دیوان‌های شاعران آورده شده است، به مقابله این شاهد مثال‌ها با دیوان چاپی شاعران پرداخته‌ام و شما دیوانی نمی یابید که در مجموعه کتابخانه دانشگاه تهران یا آستان قدس رضوی وجود داشته باشد و من آنها را با شاهد مثال‌هایی که در عرفات العاشقین آمده است، مقابله نکرده باشم. همچنین دیوان هر شاعر را نیز با مشخصات آن در پاورقی منعکس کرده‌ام.

**دکتر شفیعیون:** البته مواردی هم دیده می شود که اشعاری را به



اشعار عرفات العاشقین اضافه کرده‌اید.

**ناجی:** بله. در مواردی به دلیل اینکه نسخه عرفات خوانده نمی شده، به ناچار شاهد مثال‌ها را از دیوان

شاعران انتخاب کرده و به این مجموعه اضافه کرده‌ام. در مواردی نیز پیش می آمد که از برخی شاعران هیچ اطلاعاتی در اختیار نداشتم و برای همین مجبور می شدم اطلاعات را از منبع دیگری دریافت کنم؛ در این موارد نیز بنده قواعد تصحیح را کاملاً رعایت کرده و آنها را در داخل کروه قرار داده‌ام و اطلاعات جدید را نیز به پاورقی منتقل کرده‌ام.

در مورد اغلاطی هم که آقای شفیعیون فرمودند در شاهد مثال‌های شعری وجود دارد، باید بگویم کتابی که دارای صدهزار بیت است و جز دو نسخه مغلوپ از آن در دست نیست، طبیعی است که چنین اشکالاتی در آن به چشم بخورد. دوستان اگر نسخه کتابخانه خدابخش را ملاحظه فرمایند، متوجه می شوند که بسیاری از کلمات در این نسخه بدون نقطه است و تنها نسخه‌ای که بنده برای رفع این مشکل در اختیار داشتم، نسخه کتابخانه ملک بود که آن هم خالی از اشکال نیست. به دلیل وجود چنین مشکلاتی بوده است که بسیاری از استادان درجه یک حوزه تصحیح هم جرئت نکرده‌اند به آن نزدیک شوند. حال اگر من نیز سراغ این کار نمی رفتم، شاید تا پنجاه سال دیگر نیز کسی به تصحیح آن اقدام نمی کرد. وقتی که من مجمل فصیحی را تصحیح کردم استاد شفیعی کدکنی با بنده تماس گرفتند و برای انجام این کار از من تشکر کردند و گفتند که آرزو داشته‌اند این اثر را دو مرتبه تصحیح کنند. همان گونه که مستحضر هستید مجمل را نخستین بار مرحوم فرخ با امکاناتی که در آن دوره در اختیار داشته‌اند، تصحیح کرده‌اند و در تصحیح ایشان بیش از هزار غلط به چشم می خورد و من به دلیل مراعات ادب در تصحیح خود به این اغلاط اشاره نکرده‌ام. استاد شفیعی کدکنی به من فرمودند کاری که تو انجام دادی اگر ۲۰۰ غلط هم داشته باشد، باز هم به دلیل ماهیت کتاب مجمل فصیحی که پر از اسم شخص و کنیه و محل تولد یا وفات اشخاص است، باز هم بالاتر از همه کاره‌است. حال سؤال من این است که اگر قرار باشد ما به دلیل سختی‌ها و دشواری‌هایی که تصحیح این نوع آثار دارد، به آنها نزدیک نشویم، چه کسی و چه زمانی این کار را خواهد کرد؟! آقای دکتر شفیعیون به بنده می گویند که در انجام این کار عجله داشته‌ام؛ حال آنکه اینگونه نبوده و من هرگز حیثیت خود را فدای تعجیل ناشر نمی کنم.

من کار آقای صاحب کار را از نزدیک مشاهده کردم و متوجه شدم که ایشان بر مبنای نسخه ملک کار کرده‌اند و در پاورقی هر نسخه هم، ۱۰ مورد تصحیح قیاسی آورده‌اند و گویی که در هر صفحه ۱۰ مورد شعر سروده و به متن اضافه کرده‌اند؛ این مسائل بر روی هم سبب شد که بنده به تصحیح این کار اقدام نمایم و در خلال تصحیح نیز امانت را بطور کامل رعایت کرده‌ام.

من بیش از آنکه به بی نقصی کار توجه داشته باشم، به رعایت امانت توجه کرده‌ام و جایی را هم که نتوانسته‌ام بخوانم، علامت سؤال (?) گذاشته‌ام.

**دکتر شفیعیون:** اتفاقاً یکی از ایراداتی که به کار شما وارد است،



این است که نتوانسته‌اید شعر را بخوانید و در بسیاری موارد نیز اصلاً مفهوم شعر را در نیافته‌اید.

**ناجی:** این فقط مشکل من نبوده است. کاتبان نیز

در کتابت این شعرها همین مشکل را داشته‌اند. خود تقی اوحدی نیز با این مشکل مواجه بوده است.

**دکتر دادبه:** به نظر من این مسئله را می‌توان به دو مقوله تفکیک کرد؛ یکی بدخوانی و دیگری اغلاط چاپی است. وجود اغلاط چاپی، گناه نمونه‌خوان است، اما بدخوانی به عهده مصحح است.

**دکتر شفیع‌یون:** جناب آقای دکتر دادبه، به عقیده من این نقض غرض است. وظیفه مصحح است که متن را کامل و بی‌غلط ارائه دهد؛ بنابراین اگر اغلاطی به چشم می‌خورد، به گردن مصحح است.

**دکتر دادبه:** بله؛ درست می‌فرمایید؛ ولی در بسیاری موارد اغلاطی که وجود دارد، مربوط به بدخوانی نیست و عمدتاً غلط‌های چاپی است و این به‌راحتی تشخیص‌دانی است؛ مثلاً در صفحه ۷۹: «من» از جمله «گر بر تن من زبان شود هر مویی» افتاده است، که کاملاً مشخص است افتادگی تایی است؛ یا صفحه ۳۷۶: «ز شرم روی تو در باغ، وقت گل چیدن / گل آب گردد و از دست باغبان بچکد»، «باغبان» در متن «یا عنان» آمده است، که به نظر می‌آید ناشی از بدخوانی است. حالا ما چقدر به ضرس قاطع می‌توانیم بگوییم که فلان غلط ناشی از بدخوانی است یا اینکه غلط تایی است، مسئله دیگری است که پاسخ آن خیلی مشخص نیست و حکم دادن درباره آن مشکل است. یا در صفحه ۲۶۴ آمده است که «محمد عوفی گوید که وی از معارف عراق بود»؛ حال آنکه اینجا «معارف» درست است و نه «معارف»، از آنجا که ایشان کتاب عوفی را در اختیار داشته است، فرض اینکه نسخه را غلط خوانده باشند، کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. بنابراین به عقیده من این اشکالات باید از یکدیگر تفکیک شوند و مشخص شود که کدام یک از آنها بدخوانی و کدام یک اغلاط چاپی است. پیشنهاد بنده این است که آقای ناجی مجدداً متن را بازنگری نمایند تا این شبهه‌ها برطرف شود. مسئله دیگر این است که ما باید به درصد این اشتباهات توجه کنیم و مواردی را که بین غلط چاپی و بدخوانی مشتبه است، مشخص نماییم؛ یعنی باید مشخص شود که بین ۳۴۹۲ شاعر و شواهد شعری آنها چند درصد غلط است و به گمانم چنین برخوردی، برخورد منطقی خواهد بود؛ بنابراین پیشنهاد من این است که آقای ناجی مکملی به این ۷ جلد اضافه کنند و این اغلاط را در آن منعکس نمایند.

**ناجی:** من درباره شاعرانی که در عرفات العاشقین شاهد شعری برای آنها نیامده است مثل رباعیات باباافضل به اصل دیوان آنها مراجعه کرده و نمونه شعری را انتخاب نموده و به این مجموعه اضافه کرده‌ام. حتی در مواردی که شعر شاعر خوانده نمی‌شده است؛ دیوان شاعر را گرفته و ساعت‌ها روی آن کار کرده و شعر موردنظر را پیدا کرده‌ام.

**دکتر شفیع‌یون:** بنده در اینجا لازم می‌دانم نکته‌ای را یادآوری کنم، آن هم اینکه ایراداتی که بنده از کار جناب آقای ناجی می‌گیرم، برای این است که این اشکالات در کارهای آینده ایشان به وقوع نپیوندد. ایراداتی

که در برخی از شواهد شعری این کتاب وجود دارد، به قدری واضح و تشخیص‌دانی است که به گمانم هر فردی، با کمترین آگاهی به علم عروض و قافیه

می‌تواند این ایرادها را تشخیص دهد؛ حال چرا آقای ناجی نتوانسته‌اند آنها را تشخیص دهند، سوالی است که پاسخ آن را باید از خود ایشان شنید. کار آقای ناجی دارای چند عیب ساختاری است؛ نخست اینکه ایشان روی امینی برای نقل نسخه‌ها نبوده‌اند و اشتباه‌های زیادی در نقل نسخه‌ها به چشم می‌خورد که ناشی از سهل‌انگاری ایشان است. نکته دیگر اینکه شرح دقایق و گزارش نسخ در آثار ایشان یکدست نیست و در نسخه‌ای لازم بوده است به این دقایق اشاره می‌کرده‌اند، اما نکرده‌اند. حال برای روشن شدن مطالبی که عرض کردم، نمونه‌هایی از اشکالات موجود در شواهد شعری را خدمت شما عرض می‌کنم.

مثلاً از خاقانی نقل کرده‌اند که: «چرخ دندان‌خای انگشت به دندان که چرا / نیک‌مردی به بدان این همه نیرو بدهد». صورت درست این بیت، که در لباب آمده، این است: «چرخ خاید همه انگشت به دندان که چرا...».

نمونه دیگر این است: «کار خاقانی دلا و بی‌دوران را ماند / که ز یک سو بستاند، به دگر سو بدهد» (ج ۱۰۵۰/۲). صورت صحیح این بیت، که در دیوان خاقانی آمده است و آقای ناجی هم در پانوشست به آن اشاره کرده‌اند، این است: «کار خاقانی، دولا ب روان را ماند...». بهتر بود آقای ناجی صورت صحیح این بیت را به جای اینکه در پانوشست بیاورند، در داخل متن می‌آوردند.

**ناجی:** در تصحیح نسخه، ما بعضی وقت‌ها بنا را بر این می‌گذاریم که نسخه‌ای که در اختیار نویسنده کتاب بوده، نسخه معتبری بوده است... **دکتر شفیع‌یون:** من حرف شما را قبول ندارم و به نظر من، اظهار من الشمس است که این موارد غلط است. برای همین است که می‌گویم شما احتمالاً در تشخیص وزن مشکل دارید. برای مثال، بیتی از انوری را به این صورت آورده‌اید: «نه گرد است این ز جولان سمندش بر هوا رفته / وجود خاکداشت بر باد فنا رفته». این بیت به این شکل غلط است و صورت درست آن، که خودتان در پانوشست اشاره کرده‌اید، به این شکل است: «وجود خاکسارانت بر باد فنا رفته». شما زحمت کشیده‌اید و هر دو صورت را نقل کرده‌اید؛ اما تشخیص نداده‌اید که صورت درست آن کدام است؛ حال آنکه یکی از ظرایف تصحیح آن است که حتی صحیح را از اصح تشخیص دهیم.

**دکتر دادبه:** به عقیده من، ایشان خواسته‌اند به نسخه عرفات وفادار بمانند. درباره بیت «چرخ دندان‌خای انگشت به دندان که چرا / نیک‌مردی به بدان این همه نیرو بدهد» باید بگویم اگر چه وزن این بیت مشکلی ندارد، طبیعتاً ضبط لباب الالایب ارجح است.

**ناجی:** اگر قرار باشد این اثر سطر به سطر بررسی شود، من دو سطر به آقای شفیع‌یون می‌دهم، ایشان بروند و استنساخ کنند و بیاورند و ما ببینیم کمتر از ۲۰ غلط در این اثر وجود خواهد داشت یا خیر؟! اگر ما بخواهیم به گونه‌ای کار کنیم که هیچ غلطی در اثری که تصحیح



شعر

لعه

کرده‌ایم وجود نداشته باشد، ۱۰۰ سال به طول خواهد انجامید. به اعتقاد من اگر در عرفات العاشقین بیش از ۲۰۰ غلط هم وجود داشته باشد، برتر و بهتر از همه تذکره‌هایی است که تاکنون کار شده است.

**دکتر شفیعیون:** من مشکلات کار شما را می‌شناسم. به عقیده من، شما باید به قدری توانایی می‌داشتید که می‌توانستید مچ کاتب را بگیرید؛ اما نتوانسته‌اید این کار را بکنید.

در جلد ۴، ص ۲۵۴۱ آمده است: «دل ز تاب عارضش در گلشن از سر پاره شد/ سبزه پژمرده زان زلف عنبر تازه شد». در حالی که ردیف «تازه شد» است.

«به آخر [صح: ما جز] او از جهان نمی‌خواهیم/ اثر از کن فکان نمی‌خواهیم  
«همتا ما بلند همچو هماس/ لقمه هر [صح: لقمه جز] استخوان نمی‌خواهیم».

این «می» که در «لقمه» آورده‌اید، غلط است و اضافه بر رسم الخط آورده شده است. برای این است که می‌گوییم شما امانت‌داری نکرده‌اید. در نسخه اصل، «لقمه» است و شما «لقمه» آورده‌اید و وزن را خراب کرده‌اید. همچنین «لقمه هر استخوان نمی‌خواهیم» غلط است و باید می‌آوردید «لقمه جز استخوان نمی‌خواهیم»؛ یعنی باید به جای «هر»، «جز» می‌آوردید. در بسیاری از موارد از روی معنی می‌توان به بدخوانی شما پی برد.

**ناجی:** به نظر من کسانی که در حوزه تصحیح نسخ خطی صاحب‌نظر هستند باید نسخه‌ها و بضاعت ما را ببینند و بعد در مورد کار ما قضاوت کنند. آقای شفیعیون خودشان دیوان زلالی را تصحیح کرده‌اند و به مشکلات کار آگاه هستند. من هم می‌توانم کار ایشان را بخوانم و اغلاط آن را مشخص کنم. اساساً کار تصحیح نمی‌تواند بی‌غلط باشد و بدخوانی نسخه امری گریزناپذیر است. اما حرف من این است که همین که جرئت کرده‌ام و به تصحیح کار عظیمی چون عرفات العاشقین اقدام نموده‌ام، به نوبه خود کار بزرگی انجام داده‌ام؛ چرا که اگر من این کار را نمی‌کردم تا ۵۰ سال دیگر نیز کسی به سراغ تصحیح آن نمی‌رفت. زمانی که من به دنبال نسخه کتابخانه خدابخش بودم، شنیدم که این نسخه سال ۱۳۳۰ به ایران آمده است. من مدتی به دنبال این نسخه گشتم که در نهایت آقای افشار به بنده گفتند که دنبال آن نگرد چرا که این نسخه مدت‌ها پیش از ایران خارج شده است. بنابراین من ناچار شدم از عزیزانی در هند خواهش کنم که این نسخه را برای من بیاورند و بعد از پیگیری‌های مکرر بنده، ایشان دو سی‌دی برای من فرستادند و من بعد از بررسی سی‌دی متوجه شدم که نصف بیشتر نسخه را ندارد. وضعیت نسخه نیز به گونه‌ای بود که از هر هشت صفحه، دست‌کم دو صفحه ناخوانا بود. مجدداً درخواست کردم نسخه دیگری برای من بفرستند که آن نسخه نیز تا حد زیادی ناخوانا بود.

**دکتر شفیعیون:** بله؛ این دشواری‌ها طبیعی است. من نیز زمانی که دیوان زلالی را تصحیح می‌کردم، همین مشکلات را داشتم. من ۱۷ نسخه در اختیار داشتم و تا آخرین مراحل فنی، بعضی از این نسخه‌ها را ده بار خواندم.

**ناجی:** حرف بنده نیز همین است. هر چه تعداد نسخه‌ها بیشتر باشد، کار مصحح آسان‌تر است.

**خلیفه:** یکی از نقاط بسیار ارزشمند این اثر، فهرستی است که در جلد آخر ارائه شده است؛ اهمیت این فهرست تا به آنجاست که به نظر می‌آید بدون آن نمی‌توان از این تذکره استفاده کرد.

به نظرم دو نکته را نباید از نظر دور داشت؛ یکی آنکه اسم کتاب با مضمون ابیات و اشعاری که در آن وجود دارد متناسب نیست. اسم کتاب عرفات العاشقین و عرصات العارفین است و به نظر می‌آید این عنوان با مضمون ابیات و اشعاری که در کتاب آمده تناسب ندارد. نکته دیگر اینکه قضاوت‌های نقادانه‌ای که خود اوحدی که گاه در این اثر کرده است تا چه اندازه درست و عالمانه و بی‌غرض است و بطور کلی وزن این انتقادات تا چه اندازه است.

**دکتر دادبه:** همان‌گونه که در آغاز عرایض عرض کردم، ۷۰٪ این انتقادات توصیفی و حدود ۳۰٪ آنها تحلیلی است و من از این نظر کار اوحدی را با جامی می‌سنجم. مثلاً اوحدی درباره حافظ گفته است که این شاعر فرصت نکرده است اشعار خویش را جمع‌آوری کند و بعد هم به بیان مسائلی افسانه‌گون پرداخته است. اما جامی در دو عبارت بسیار ساده، به بسیاری از سؤالاتی که درباره حافظ وجود دارد، پاسخ داده است. جامی گفته است: «معلوم نیست که وی دست ارادت پیری گرفته و در تصوف به یکی از این طایفه نسبت درست کرده باشد؛ اما سخنان وی چنان بر مشرب این طایفه واقع شده است که هیچ‌کس را آن اتفاق نیفتاده است». بیان چنین سخنی در قرن نهم و دست‌یابی به چنین شناختی از حافظ، حقیقتاً حیرت‌انگیز است. جامی به گونه‌ای حرف زده است که گویی به تمام علوم که امروزه وجود دارد، از جمله تأویل و هرمنوتیک، توجه و تسلط داشته است. آنجا که درباره فال حافظ سخن می‌گوید، در حقیقت به نوعی به تبیین اعتقادی رایج می‌پردازد و می‌گوید: بیان اسرار غیبی و معانی حقیقی به زبان مجاز. «زبان مجاز» در اینجا اشاره به تأویل و هرمنوتیک دارد و به اشعار او بعد هنری می‌دهد. سنجش‌های او نیز دقیق و موشکافانه است. حافظ را با نزاری می‌سنجد و می‌گوید: در شعر نزاری غث و ثمین بسیار است؛ در شعر حافظ نیست و اکثر اشعار وی مطبوع است. شخصیت حافظ را با کمال خجندی می‌سنجد و می‌گوید: «صحبت شیخ (کمال خجندی) بهتر از شعر وی بوده و شعر حافظ به از صحبت اوست»؛ و این تحلیل واقعاً درست است. هرچه فرد شاعرتر باشد، تحمل‌ناکردنی‌تر است. چون درجه شاعری کمال خجندی کمتر بوده، هم‌صحتی با او مطبوع‌تر بوده است.

**خلیفه:** به نظر می‌آید این نوع اشارات در عرفات العاشقین ضعیف‌تر است.

در پایان باید عرض کنم که نقد این کتاب و اظهارنظر درباره آن به قصد اصلاح و استفاده علمی است و البته نافی زحمات ارزنده مصحح محترم عرفات العاشقین نیست.

از استادان عزیز که قدم رنجه فرمودند و در جلسه امروز شرکت نمودند نیز سپاسگزارم.